

نقد پژوهش‌های آبرونی‌شناسی فارسی (ناهمخوانی نمونه‌های فارسی با مفهوم اصلی آبرونی در بلاغت غربی)

سیما رحمانی‌فر*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

روح‌الله هادی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

چکیده

زبان مجازی به وسیله حذف ارجاع، استعاره، کنایه، رمز و... مرجع سخن و مدلول خود را پنهان یا نفی می‌کند؛ در نتیجه، عناصر متن با یکدیگر تنش پیدا می‌کنند. از این رهگذر می‌توانیم چیزی بگوییم و چیزی دیگر اراده کنیم. یکی از ابزارهای کارآمد برای گریز از شفاف‌گویی، آبرونی است. این صنعت همواره یکی از شیوه‌های رفتار انسان با جهان بوده است و در بیان نیز ویژگی‌های خاصی را پدید می‌آورد. هدف از نوشتن این مقاله، نقد و تحلیل نه مقاله فارسی در زمینه آبرونی، به منظور رفع هرچه بیشتر ابهام معنایی این اصطلاح است. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات برگه‌نویسی و حوزه مطالعات کتابخانه‌ای است. این مقاله‌ها گذشته‌از جایگاهی که در شناساندن آبرونی دارند، به علت غربی بودن این اصطلاح، و تعدد و ابهام معنایی آن از خطاهای علمی برکنار نیستند. در اغلب این مقاله‌ها، تعریفی نهایی از آبرونی با توجه به نظر منتقدان خارجی و داخلی بیان نشده و به نقل قول‌ها بسنده شده است. ضعف اساسی این مقاله‌ها در ذکر نمونه‌های آبرونی در ادب فارسی است و پژوهشگران گاه در این زمینه دچار اشتباه شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: آبرونی، کنایه، بلاغت، طعنه، طنز، اصطلاحات ادبی.

* نویسنده مسئول: simarahmanifar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۷

۱. مقدمه

هنرمندانی که اهل اعتراض و جانب‌دار اندیشه و آرمانی ویژه‌اند، اغلب در فضای محتاط و محافظه‌کار عموم جوامع، به سمت دوپهلویی حرکت می‌کنند؛ بنابراین، فنونی از بلاغت را برمی‌گزینند که قابلیت رازآمیزی و چندمعنایی داشته باشد و در واقع، به‌طور ویژه و کامل‌تر از کلمات استفاده می‌کنند. آیرونی یکی از این فنون است. در زمینه آیرونی تاکنون دو دسته پژوهش صورت گرفته است: دسته اول به شرح آیرونی می‌پردازند و بیشتر آن‌ها مستقل نیستند و بخشی از پژوهش بزرگ‌تر دیگری محسوب می‌شوند؛ مانند مقاله «آیرونی در دانشنامه ادب فارسی» به‌کوشش حسن انوشه یا مقاله‌های دیگری که باعنوان مشابه در کتاب‌های فرهنگ اصطلاحات ادبی سیما داد، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی* جمال میرصادقی، *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی* بهرام مقدادی و *واژگان توصیفی ادبیات فارسی* عربعلی رضایی آمده است و یا کتاب‌هایی که در آن‌ها فقط یک عنوان فرعی به آیرونی اختصاص داده شده است؛ نظیر *تاریخ طنز در ادب فارسی* از حسن جوادی. در این زمینه مقاله‌هایی نیز نوشته شده که در آن‌ها منحصراً به موضوع آیرونی پرداخته شده است. دسته دوم پژوهش‌ها نیز کاربرد آیرونی را در متن ادبی بررسی می‌کنند. در ایران به‌صورت جدی، از سال‌های پایانی دهه هشتاد مقالاتی درباره شناساندن آیرونی و نمودهای آن در زبان و ادبیات فارسی به‌نگارش درآمد. نویسندگان در اغلب این منابع به برداشتی روشن از آیرونی نرسیده و در بازنمایی کاربرد این اصطلاح در متون ادبی مورد نظرشان کاملاً توفیق نیافته‌اند. نگارندگان با پاسداشت تلاش‌های علمی نویسندگان مذکور سعی کرده‌اند با مطالعه منابع فارسی و لاتین موجود در این زمینه، به شناخت نسبی و تقریباً روشنی از آیرونی برسند و در نقد صحیح و علمی مقاله‌های موجود در این زمینه ناکام نمانند.

۲. بحث

۲-۱. تعریف آیرونی

گنجاندن بعضی مفاهیم ادبی فرنگی در قالب‌های لغوی فارسی، کاری دشوار و گاه ناممکن است. یکی از این مفاهیم، آیرونی است. تاکنون، این واژه‌ها در ترجمه آیرونی

پیشنهاد شده‌اند: طنز، کنایه، تسخر، طعنه، تهکم، وارونه‌نمایی، ایهام، پوشیده‌گویی، رندمعنایی و کنایه طنزآمیز. شفاف نبودن معنای دقیق آیرونی و تعدد معنایی آن از یک سو و جزئی‌نگری و تلاش برای مرزبندی دقیق صنایع ادبی در بلاغت فارسی و عربی از سوی دیگر، به کم‌توجهی بلاغت‌نویسان فارسی‌زبان به آیرونی منجر شده است؛ به‌طوری که تاکنون تعریفی جامع و مانع از آیرونی که وسعت معنایی آن را پوشش بدهد، در زبان فارسی بیان نشده است. ناگفته نماند که بخشی از این مسئله نیز مربوط به ابهام موجود در مفهوم این اصطلاح در میان منتقدان غربی است. در بعضی تعریف‌های آنان از آیرونی، مثل تعریف کلینث بروکس^۱ (۱۹۴۷)، حوزه آیرونی بسیار گسترش می‌یابد و هر نوع دوپهلویی در زمره آن قرار می‌گیرد (موکه، ۱۳۸۹: ۱۹). درمقابل، اندرو رایت^۲ معتقد است گاهی به‌رغم استفاده نویسنده از آیرونی، ممکن است اثر او آیرونیک نباشد (همان، ۲۰). برخی منتقدان قرن بیستم مانند آی.ای. ریچاردز^۳ و رابرت پن وارن^۴ مصرانه بر آن بودند که شعر یا داستان راستین متضمن کاربرد آیرونی است (ولک، ۱۳۷۳: ۴۲۳). در فرهنگ وبستر، آیرونی این‌گونه تعریف شده است: «شوخی، ریشخند، یا نیش ملایمی که در مقام یک صنعت ادبی، عکس ظاهر کلام را منظور دارد؛ مثل موقعی که از سخن ستایش‌آمیز برای نکوهش استفاده شود». در فرهنگ آکسفورد، در تعریف آیرونی آمده است: «بیان معنا با استفاده از الفاظ عکس؛ خصوصاً استفاده نیشدار و تمسخرآمیز از مدح برای ذم یا تحقیر». هنری واتسن فولر^۵ معتقد است:

آیرونی فرمی از بیان گفتاری و نوشتاری است، دارای منطقی دوگانه، قسمت اول آن چیزی است که شنیده و یا نوشته می‌شود، قسمت دوم آن چیزی است که شنونده و یا خواننده احساس و درک می‌کند و این درک با لفظ به‌کاررفته در گفتار یا نوشتار قسمت اول مطابقت ندارد (به‌نقل از ضیایی، ۱۳۸۵: ۲۴).

درواقع، «بیشتر تعاریف ارائه‌شده از آیرونی، حول مفهوم گسترده تناقض یا ناهمگونی می‌چرخد. ناهمگونی میان کلام و واقعیت موجود در محیط و شرایط» (Calmus & Caillies, 2014: 46).

با بارور شدن فلسفه در آلمان، این واژه نیز در پایان قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم معانی جدید پیدا کرد. فردریش شلگل و کارل زولگر^۶ از دانشمندی بودند که تجلی آبرونی واقعی را در سرنوشت و ذات جهان می‌دانستند. به دنبال ترویج آرای این منتقدان، اهمیت آبرونی ساختاری از آبرونی کلامی بیشتر شد.

با بررسی انواع آبرونی می‌توان این ویژگی‌ها را برای آن برشمرد:

۱. ناهمخوانی میان لفظ و معنا/ عمل و واقعیت/ شرایط و نتیجه وقایع: اینکه چیزی گفته شود و معنای اولیه یا رایج آن مورد نظر نباشد و اغلب معنای مخالف آن منظور باشد.

۲. غافل‌گیر کردن مخاطب: در آبرونی غافل‌گیری مخاطب وجود دارد و مخاطب با خلاف آنچه انتظار دارد، روبه‌رو می‌شود.

۳. نامعقول به نظر رسیدن کلام یا موقعیت آبرونیک: این امر خواننده را به معنای مورد نظر نویسنده یا شاعر هدایت می‌کند. در واقع، «تشخیص آبرونیک یا غیر آبرونیک بودن یک عبارت به تنهایی ممکن نیست و بافت یا متن است که در درک آبرونی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند» (همان‌جا). ناگفته نماند که در آبرونی غالباً تعبیر ظاهر نیز معتبر و صادق است؛ اما زمینه کلام معنایی دیگر را در خود می‌پرورد.

۴. خنده‌آور بودن همراه با گزندگی: در اغلب موارد، کاربرد آبرونی خنده‌آور است؛ البته، خنده‌ای که با نوعی گزندگی همراه است؛ از این نظر، آبرونی را می‌توان شبیه به طنز دانست. آبرونی شگردی است که در طنز نیز به کار می‌رود؛ اما هر طنزی دارای آبرونی نیست؛ همان‌طور که هر کاربردی از آبرونی به طنز نمی‌انجامد.

۵. پنهان‌کاری و نایکرنگی: آبرونی در بیشتر انواع خود با نوعی پنهان‌کاری و نایکرنگی از سوی به‌کارگیرنده‌اش همراه است.

۶. وانمودسازی و متانت آبرونیست (به‌کاربرنده آبرونی) یا توانایی آبرونیست در جلوگیری از نشان دادن واکنش آنی به مسائل و اتفاق‌های پیرامونش: آبرونیست بر واکنش‌های خود غلبه می‌کند و پس از تحلیل و پردازش واقعیت، آن را به صورت آبرونی بروز می‌دهد. در این موارد نویسنده/ گوینده خود را در موضعی بی‌طرف و غیرمتعصب در مورد موضوع سخنش نشان می‌دهد؛ درحالی که این‌طور نیست؛ مثلاً

اینکه سوئیفت در *پیشنهاد معقول* می‌نویسد: «زمین‌داران پروتستان انگلیسی باید کودکان کاتولیک بیکار بی‌چیز را بخرند و بخورند تا اقتصاد کشور احیا شود» (به نقل از موکه، ۱۳۸۹: ۵۱)، نشان‌دهنده اوج خشم و اعتراض اوست که با خون‌سردی و بی‌احساسی مطرح می‌شود. از این ویژگی آبرونی با عنوان «بی‌خبری» نیز یاد کرده‌اند (همان، ۵۰). به گمان نگارندگان، آبرونی را چنین می‌توان تعریف کرد: شگردی است که نویسنده با پنهان‌کاری و بی‌طرف نشان دادن خود، کلام یا موقعیتی دارای دو مفهوم معتبر خلق می‌کند که مفهومی غیر از ظاهر و نمود آن و معمولاً خلافش مورد نظر است؛ به نوعی که دریافت خواننده با توجه به بافت کلام یا موقعیت و اغلب با غافل‌گیری و ریشخند همراه است.

۲-۲. نقد پژوهش‌های موجود در زمینه شرح و توضیح آبرونی به زبان فارسی

«مقایسه تحلیلی کنایه و آبرونی در ادبیات فارسی و انگلیسی» مقاله‌ای از زهرا آقازینالی و حسین آقاحسینی است که در آن شباهت‌ها و تفاوت‌های بین کنایه و آبرونی را بررسی کرده‌اند. یکی از ایرادهایی که بر این مقاله ۳۴ صفحه‌ای وارد است، وجود مطالب غیرضروری در آن (مانند تعریف بلاغت، چرایی کاربرد آن، و زمینه‌های پیدایش کنایه و آبرونی) است و یکی از علل طولانی شدن مقاله را نیز همین عامل می‌توان دانست. این مطالب غیرضروری یک‌سوم حجم مقاله را دربرگرفته است. در این نوشتار، مطلبی با عنوان زمینه‌های پیدایش کنایه و آبرونی (شش مورد اصلی و سه مورد فرعی) آمده است که تمام این موارد به زمینه پیدایش کنایه ربط دارد و نه آبرونی (آقازینالی و آقاحسینی، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۱۰). نکته دیگر این است که معادل آبرونی کلامی در بلاغت فارسی به استعاره تهکمی محدود شده (همان، ۱۱۵)؛ در حالی که کنایه که مقایسه آن با آبرونی عنوان این مقاله است، یکی از نزدیک‌ترین معادل‌ها به آبرونی است؛ به‌ویژه در نوع تعریض.

در مقاله مورد بحث، از نه گونه آبرونی نام برده شده است که دو مورد آخر آن جزو انواع آبرونی - با توجه به تقسیم‌بندی‌های صورت گرفته در منابع فارسی و غیرفارسی - نیستند. این دو مورد sarcasm و invective هستند. sarcasm که در

فارسی به طعنه ترجمه شده است، می‌تواند یکی از زیرگروه‌های آیرونی کلامی باشد؛ همان‌طور که سیما داد (۱۳۸۳: ۱۱) نیز در *فرهنگ اصطلاحات ادبی* آن را با آیرونی کلامی برابر دانسته است؛ بنابراین، این اصطلاح به‌عنوان یکی از انواع آیرونی، نباید در دسته‌ای جداگانه ذکر شود. اصطلاح دیگر *invective* است. کاربرد این اصطلاح با صراحتی همراه است که نمی‌توان آن را حتی به آیرونی نزدیک دانست، چه رسد به اینکه یکی از انواع آن باشد. *invective* را فقط می‌توان شبیه به کنایه صفت یا موصوف در فارسی دانست که برای توصیف تحقیرآمیز و دشنام‌گونه کسی یا چیزی به‌کار می‌رود؛ چنان‌که مثال‌هایی که برای این اصطلاح در این مقاله آمده، به‌خوبی گواه این ادعاست. در این مثال در اشاره به شخصی چاق گفته شده است: «این پشت اسب‌شکن، این کوه گوشت».

بخش اصلی مقاله نام‌برده که به بررسی تطبیقی کنایه و آیرونی می‌پردازد، در هشت مورد تنظیم شده است. از این موارد شماره‌های یک، هفت و هشت در مورد مقایسه آیرونی و کنایه است و موارد دیگر ارتباطی با این موضوع ندارند. در شماره یک، به‌درستی گفته شده است که در بلاغت فارسی، کنایه به‌صورت جزئی به‌کار می‌رود و در کلمات و عبارات کوتاه و بلند مطرح می‌شود؛ اما دیدگاه ادیبان غربی به آیرونی کل‌گراست و آیرونی در کل عبارات، داستان یا نمایشنامه جریان دارد (آقازینالی و آقاحسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

نگارندگان مقاله مورد بحث در شماره سه نیز در پی ربط دادن اصطلاح *allusion* یا تلمیح با آیرونی بوده و آن را تلمیح تعریض‌گونه نام داده‌اند و معتقدند این نوع تلمیح را در ادب فارسی به‌ویژه آثار حافظ و سعدی می‌توان یافت و این بیت از حافظ را مثال زده‌اند:

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود / شرمی از مظلّم خون سیاوشش باد

(همان، ۱۱۹-۱۲۰)

در این بیت، سیاوش «شاعر» و شاه ترکان «شاه‌شجاع» معرفی می‌شود و نگارندگان معتقدند این تلمیح تعریض‌گونه‌ای است به ماجرای سیاوش و تحریک افراسیاب علیه او. باید گفت صحت این فرض، پیوند این بیت را با آیرونی رقم نمی‌زند؛ زیرا هرگونه

تعریض و بیان غیرمستقیمی آبرونی نیست. در این مثال، اساسی‌ترین ویژگی آبرونی یعنی مخالفت دالّ و مدلول و تضاد لفظ و معنا وجود ندارد. تلمیح موجود در این بیت موازی مفهوم مورد نظر شاعر است و نه مخالف آن.

در شماره چهار، آبرونی تقدیر با مبحث تقدیر که در ادبیات فارسی به تناسب از آن سخن رفته است، نسبتاً همسان دانسته شده و سه داستان از *مثنوی مولوی* ذکر شده که حاوی این نگاه به تقدیر و احتمالاً شامل آبرونی تقدیر است. به فرض صحت این مطلب، ارتباط آن با کنایه چیست؟ و در بررسی تطبیقی آبرونی و کنایه چه جایگاهی دارد؟

در شماره شش، برخی اصطلاحات انگلیسی ذکر شده که به کنایه فعل در بلاغت فارسی از لحاظ مفهومی نزدیک‌اند؛ مانند *smell a rat* به معنای «بوی موش آمدن» که به کنایه «بوی خون آمدن» در فارسی نزدیک است. این موضوع نیز با بررسی تطبیقی آبرونی و کنایه چه ارتباطی دارد؟ مواردی از این دست را می‌توان با عنوانی مانند «کنایه‌هایی با مفاهیم یکسان در فارسی و انگلیسی» گرد آورد.

در شماره هشت نیز، از همخوانی طنز، هجو، تعریض و آبرونی کلامی در پاره‌ای از ویژگی‌ها و حوزه کاربرد سخن گفته شده است. بنابر آنچه بیان شد، در مقاله مورد بحث اغلب موارد ذکر شده در مورد تطبیق کنایه و آبرونی یا ناصحیح بوده یا ارتباطی به حوزه این پژوهش ندارد.

«آبرونی و تفاوت آن با طنز و صنایع بلاغی مشابه» مقاله‌ای از زهرا بهره‌مند است. نگارنده برآن است تا تفاوت آبرونی را با طنز، طعنه، کنایه و صنایع بدیعی و بلاغی مشابه با آبرونی توضیح دهد. در شش صفحه آغازین این نوشته تعریف طنز، هزل، هجو و کمدی، و شگردهای طنزپردازی آمده و نگارنده در پایان نتیجه گرفته که آبرونی یکی از شگردهای ایجاد طنز در اثر ادبی است و نباید دچار این اشتباه شد که فقط در طنز به کار می‌رود (بهره‌مند، ۱۳۸۹: ۱۵). از آنجا که این بخش از مقاله برگرفته از پایان‌نامه وی با عنوان *آبرونی در ساختار مثنوی مولوی بر مبنای نظریه نقد نو* (۱۳۸۸) است، از حیث دقت و صحت مطالب در سطح خوبی قرار دارد؛ همچنین، یکی دیگر از علل قوت مطالب در این بخش، تحصیل نگارنده در رشته زبان

و ادبیات انگلیسی در کنار زبان و ادبیات فارسی است. بهره‌مند معتقد است نزدیک‌ترین صنایع بدیعی به مفهوم آبرونی و به‌خصوص آبرونی کلامی و بلاغی، صنایع روش اغفال (مدح شبیه به ذم، ذم شبیه به مدح و محتمل‌الضدین) هستند؛ زیرا گوینده می‌خواهد با کلماتی متضاد با موضوع کلام، درصدد اغفال خواننده برآید (همان، ۲۷). به باور حسین پاینده (۱۳۸۸: ۴۸) نیز، یکی از اقسام آبرونی موسوم به آبرونی کلامی، کمابیش همان ذم شبیه به مدح، مدح شبیه به ذم یا مجاز به علاقه تضاد است. نگارنده مقاله مورد نظر به آبرونیک بودن صنایع مدح شبیه به ذم و ذم شبیه به مدح معتقد نیست؛ زیرا در این صناعات در اغلب موارد میان لفظ و معنا تباینی وجود ندارد و مخاطب فقط برای لحظه‌ای در تشخیص معنای اصلی کلام درمی‌ماند. در بسیاری از منابع، این بیت به‌عنوان مثالی برای مدح شبیه به ذم ذکر شده است:

همی به فر تو نازند دوستان تو لیکن به بی‌نظیری تو دشمنان دهند اقرار

(سراج قمری)

در این نمونه، کلمه «لیکن» این شبهه را ایجاد می‌کند که قرار است با عیبی از مخاطب بیت و سرزنش وی مواجه شویم؛ اما برعکس با ستایشی دوچندان روبه‌رو می‌شویم؛ بنابراین، دوپهلوی بودن کلام در این صنایع در خود عبارت برطرف می‌شود و وظیفه‌ای در این زمینه به مخاطب محول نمی‌شود؛ بنابراین، نمی‌توان آن را آبرونی دانست.

در صفحه ۳۲ مقاله مورد بحث، تعریض و آبرونی یکسان فرض شده است. باید گفت تعریض و آبرونی همانندند؛ اما همخوانی صددرصد ندارند. در آبرونی از امری واحد دو برداشت متفاوت صورت می‌گیرد که هر دو معتبرند و این مطلب حد فاصل طعنه و تعریض با آبرونی است؛ زیرا در طعنه یا تعریض، شنونده یا خواننده نمی‌تواند وانمود کند که متوجه مقصود اصلی گوینده نشده است.

«مقایسه آبرونی با صناعات بلاغی فارسی» عنوان مقاله‌ای است از غلامحسین غلامحسین‌زاده و همکارانش. نگارندگان در این نوشته - برخلاف بسیاری از مقاله‌های موجود در این زمینه - تعریفی نهایی از آبرونی به‌دست داده و به نقل قول از دیگران بسنده نکرده‌اند. از نظر آن‌ها، «آبرونی دوگانگی لفظ و معنا یا صورت و محتواست که غالباً برپایه تضاد یا تناقضی غیرمنتظره و گاه خنده‌آور پدید می‌آید» (غلامحسین‌زاده و

دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۲). این تعریف تمام انواع آبرونی را پوشش نمی‌دهد و فقط شامل برخی ویژگی‌های آبرونی واژگانی یا کلامی است. چنان‌که از مقاله مورد بحث برمی‌آید، نگارندگان دوگانگی لفظ و معنا را ویژگی اساسی کلام آبرونیک فرض کرده‌اند؛ درحالی که کلام آبرونیک نباید متضمن حدی از صراحت باشد که این دوگانگی و تضاد کاملاً ملموس شود و خواننده را چندان دچار تعلیق در فهم معنای واقعی نکند. اکثر نمونه‌های ذکر شده در این مقاله برای کلام آبرونیک حاوی این صراحت‌اند؛ مثلاً این بیت از حافظ که در صفحه ۱۱۳ مقاله نام‌برده برای آبرونی کلامی آمده است:

کرده‌ام توبه به دست صنم باده‌فروش که دگر می‌نخورم بی رخ بزم‌آرایی

خواننده ابتدا گمان به توبه حافظ می‌برد و سپس متوجه می‌شود که این شبه‌توبه درواقع ضدتوبه است.

از آنجا که دو نفر از نویسندگان مقاله مورد بحث، نویسنده مقاله «آبرونی در مقالات شمس» نیز هستند، بسیاری از مطالب این دو مقاله تکرار شده است. از ایرادهایی که بر این مقاله وارد است، نمونه‌هایی است که برای آبرونی سقراطی ذکر شده که با تعریف این نوع از آبرونی در این مقاله هیچ‌گونه تناسبی ندارد: «در این قسم آبرونی شخص [...] درباب موضوعی که مخاطب او ادعا دارد آن را می‌داند و حتی استاد آن است، آنقدر سؤال می‌کند تا وی را گرفتار تردید کند» (همان، ۱۱۸)؛ برای مثال، این شعر از اخوان مصداق آبرونی سقراطی نیست:

گویند پس از مرگ حسابی و کتابی است یا رب تو کریمی چه حسابی چه کتابی؟

(همان، ۱۲۰)

شاعر در این بیت قصد غلبه بر مخاطب خود (خدا) را ندارد و فقط ویژگی کریم بودن را به او یادآوری می‌کند و آن را با محاسبه اعمال پس از مرگ در تناقض می‌بیند. درواقع، شاعر خود را به بی‌خبری و نادانی درمقابل خداوند زده و با اشاره به دلیلی غیرموجه، به ایجاد طنز کمک کرده است. در اینجا به نظر می‌رسد نگارندگان تجاهل‌العارف را معادل آبرونی سقراطی گرفته‌اند؛ درحالی که این دو جز شباهت لفظی، هیچ ارتباط و تناسبی با هم ندارند. در نمونه‌های ذکر شده برای آبرونی سقراطی، فقط نوعی بی‌خبری و نادان‌نمایی گوینده به کار رفته است. گوینده در این موارد خود

را به نادانی، بی‌خبری و دیوانگی می‌زند (مانند طلخکان و عقلامی مجانین) تا بتواند راحت‌تر هرچه را می‌خواهد بر زبان بیاورد و از خشم، اعتراض یا حتی انکار دیگران درامان بماند؛ اما این ویژگی برای اینکه کلامی را از نوع آبرونی سقراطی بدانیم، کافی نیست. در آبرونی سقراطی نیز مانند تجاهل‌العارف، نادان‌نمایی صورت می‌گیرد؛ با این تفاوت که در آبرونی، این کار با قصد غلبه‌نهایی بر حریف انجام می‌شود و در تجاهل‌العارف، قصد گوینده اغلب در حوزه‌زیبایی‌شناختی قرار می‌گیرد. جالب این است که در صفحات بعدی مقاله تفاوت آبرونی سقراطی و تجاهل‌العارف ذکر شده است (همان، ۱۳۲)؛ اما نگارندگان در عمل و در تشخیص نمونه‌های آبرونی سقراطی در ادب فارسی، آن را با تجاهل‌العارف یکسان دانسته‌اند.

مثال اشتباه دیگر در مقاله مورد بحث، در مورد آبرونی رادیکال است. وقتی شخص به نکوهش گروه و دسته‌ای پردازد که خودش نیز جزو آن‌هاست، در واقع به شکل آبرونیک، خود را نکوهش کرده است؛ مثلاً فردی ایرانی بگوید: همه ایرانی‌ها دروغگو هستند. اما مثال مورد نظر که تنها نمونه ذکر شده در این مورد نیز هست:

هردومان مایه ننگیم امان از من و تو من و تو هر دو جفنگیم امان از من و تو

(همان، ۱۲۰)

در این بیت، گوینده به لفظ «من و تو» اشاره کرده و هیچ دسته و گروهی وجود ندارد که وی درحالی که خود متعلق به آن است، نکوهشش کند تا به خلق موقعیت آبرونیک منجر شود. گوینده در این بیت با صراحت به سرزنش خود و مخاطبش پرداخته است؛ گرچه قصد نهایی او سرزنش نیست. وقتی شاعر می‌گوید: من و تو هر دو مایه ننگ هستیم، چه تناقض آبرونیک مشاهده می‌شود؟ اگر مثلاً گفته می‌شد: همه شاعران مایه ننگ هستند، در این صورت، ما با آبرونی رادیکال مواجه بودیم.

۲-۳. نقد پژوهش‌های موجود در زمینه کاربرد آبرونی در متون ادبی به زبان فارسی

«طعن یا آبرونی در آثار مهدی اخوان ثالث» عنوان مقاله‌ای از مریم مشرف است. این مقاله با اینکه در مقایسه با دیگر مقاله‌های موجود، تقدم زمانی نسبی دارد، با دقت نظری خاص که نشانه‌احاطه نویسنده بر موضوع است، به‌نگارش درآمده است. نویسنده

اساس کار خود را بر تعریف آبرونی از دو منتقد معروف قرن بیستم، نیکلاس مارش^۷ و جان پک، قرار داده است. طبق این تعریف، آبرونی بیانی دوپهلوی و کنایه‌آمیز است؛ به شرطی که دو معنای موجود در عبارت با یکدیگر در ارتباط باشند و هر دو نیز در متن محتمل و معتبر باشند. بیشترین تأکید نویسنده درباره مفهوم آبرونی بر این است که هر دو معنای برآمده از کلام آبرونیک معتبر و محتمل باشند. وی این مطلب را حد فاصل آبرونی و طعنه می‌داند (مشرف، ۱۳۸۷: ۱۵۱-۱۵۳). نویسنده مقاله دوپهلوی را یکی از ویژگی‌های آبرونیست می‌داند و نه صرفاً وارونه‌گویی. وی در این مقاله انواع اصلی آبرونی را مطابق تعریف پایه خود، آبرونی واژگانی، و موقعیت و نمایشی بیان می‌کند و فقط به شرح این دو نوع آبرونی در کلام اخوان می‌پردازد و به‌خوبی از عهده شرح، ذکر مثال‌ها و تحلیل آن‌ها برمی‌آید.

«آبرونی در مقالات شمس» مقاله‌ای است از غلامحسین زاده و لرستانی. از نقاط برجسته مقاله این است که در آن وجه تمایز آبرونی با صناعات بلاغی فارسی مشخص شده است. در این نوشته، کنایه را نزدیک‌ترین اصطلاح فارسی به آبرونی دانسته‌اند؛ زیرا در آبرونی و کنایه ظاهر کلام با معنای آن در تضاد است (غلامحسین زاده و لرستانی، ۱۳۸۸: ۷۹). نگارندگان استدلال خود را در این مورد برپایه تعریف سیروس شمیسا از کنایه بیان کرده‌اند. در نظر شمیسا، کنایه ترکیب یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد (همان، ۷۸). واضح است که در این تعریف تضاد میان ظاهر و معنای کنایه ذکر نشده است؛ همان‌طور که در واقع نیز این‌گونه نیست. کنایه «آوردن ملازم یا یکی از ملازم‌های یک معناست به‌جای خود آن معنا؛ به عبارت دیگر، آوردن ملازم یا یک معناست؛ به طوری که ابتدا معنای ملازم را دریابیم و سپس ذهن از معنای ملازم به معنای اصلی منتقل شود» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵: ۶۰). اگرچه در فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی فارسی، اغلب کنایه را معادلی برای آبرونی آورده‌اند، بررسی تعاریف و شواهد نشان می‌دهد آنچه غربیان آبرونی می‌نامند، با کنایه فارسی تفاوت‌های فراوان دارد؛ هرچند شباهت‌هایی نیز بین آن‌ها دیده می‌شود. مهم‌ترین این تفاوت‌ها از این قرار است:

۱. کنایه بر معنای موازی خود دلالت می‌کند؛ درحالی که آیرونی متضمن معنای مخالف خود است.
 ۲. کنایه معمولاً در جملات و ترکیباتی که برای اهل زبان به‌عنوان کنایه شناخته شده، ظاهر می‌شود و برای مدت‌زمانی رایج است؛ اما در آیرونی اغلب مقتضای حال و مقام، شنونده را متوجه مقصود گوینده می‌کند؛ از این جهت، تعریض به آیرونی نزدیک‌تر است.
 ۳. کنایه اغلب در قالب کلام است؛ اما آیرونی معمولاً فضا و موقعیتی را درگیر خود می‌کند.
 ۴. اصل غافل‌گیری و تمسخر در کنایه معمولاً وجود ندارد؛ درحالی که در آیرونی از اصول مهم است.
 ۵. هدف از کاربرد کنایه اثرگذاری زیادی و ایجاد صراحت بیشتر است؛ برخلاف آیرونی که در جهت پنهان‌گویی و پنهان‌سازی پیش می‌رود.
 ۶. تشخیص و فهم کنایه معمولاً برای همه اهل زبان آسان است؛ اما تشخیص و فهم آیرونی معمولاً به‌راحتی صورت نمی‌گیرد و مخاطب آن اغلب خاص و محدود است.
 ۷. آیرونی - به‌جز آیرونی کلامی - اغلب به‌صورت داستان، نمایشنامه و مانند آن، و بیشتر به‌قصد طنز، تمسخر و انتقاد به‌کار می‌رود؛ درحالی که کنایه معمولاً به‌صورت جزئی و در قالب کلمات و عبارات، و به‌منظور ایجاد تأثیر بیشتر و انتقال بهتر معنا بیان می‌شود.
- بنابراین، هنگامی که جمله‌ای کنایی در مفهوم غیررایج خود به‌کار برود، آیرونی است؛ مثل اینکه در معرفی شخص خسیسی گفته شود: در خانه‌اش همیشه باز است. یکی دیگر از اشتباهات مقاله مورد بحث این است که اگرچه در آن به‌درستی آیرونی به دو دسته بزرگ کلامی و ساختاری تقسیم شده و آیرونی رادیکال نیز زیرمجموعه آیرونی ساختاری قرار داده شده (غلامحسین‌زاده و لرستانی، ۱۳۸۸: ۸۱)، در صفحات بعد ذیل عنوان آیرونی واژگانی از آیرونی رادیکال سخن به‌میان آمده است (همان، ۸۶).

محمد مراد ایرانی در مقاله «شکل دگر خندیدن: طنزهای شمس و مولانا در مقالات» طنز و گونه‌های آن را در آثار عرفانی به‌ویژه *مقالات شمس و فیه مافیه* مولانا بررسی کرده است. این نوشته در مقوله آبرونی و طنز دچار خلط مبحث شده است. نویسنده خود باصراحت می‌نویسد: «آبرونی در معنای گسترده‌ای در غرب به‌کار می‌رود که طنز تنها بخشی از آن را دربرمی‌گیرد» (ایرانی، ۱۳۸۹: ۴). اما در پژوهش خود بارها این دو اصطلاح را به‌جای یکدیگر به‌کار می‌برد. وی معتقد است مهم‌ترین و نزدیک‌ترین برابرنهاده غربی برای طنز، آبرونی است (همان، ۷). طبق این عبارت، آنچه در فارسی طنز نامیده می‌شود، همان آبرونی در غرب است؛ بنابراین، نوع ادبی مستقلی به‌نام طنز در ادبیات غرب وجود ندارد و هرچه هست، همان آبرونی است؛ از سویی دیگر، تمام متون طنزآمیز ما زیرمجموعه آبرونی قرار می‌گیرند. مسلم است که هیچ‌کدام از این گزاره‌ها صحیح نیستند. آیا طنز در ادبیات انگلیسی همان آبرونی است و مصداق دیگری برای آن وجود ندارد؟ مسلم است که طنز در غرب کاملاً مجزا از آبرونی است و گونه مستقل ادبی به‌شمار می‌رود و اصولاً مقایسه طنز و آبرونی اشتباه است؛ زیرا طنز یک نوع ادبی و آبرونی یک شگرد ادبی است که در هر یک از انواع ادبی می‌تواند به‌کار گرفته شود و البته در طنز بیشتر. از دیگر تفاوت‌های طنز و آبرونی این است که هدف طنز نشان دادن بدی‌ها، عیب‌ها و کاستی‌ها به‌شکلی اغراق‌آمیز و به‌منظور اصلاح آن‌هاست؛ اما آبرونی هدف اصلاح ندارد و لزوماً نیز در پی نمایاندن معایب و زشتی‌ها نیست؛ همچنین، جسارت و بی‌پروایی در طنز بیشتر است تا در آبرونی. جالب است که نویسنده در سراسر مقاله طنز را به همان معنای رایج در زبان و ادبیات فارسی به‌کار می‌برد و نه آبرونی؛ چنان‌که در پیشینه پژوهش در هیچ‌یک از عناوین مذکور، واژه آبرونی دیده نمی‌شود. اما در بخشی باعنوان طنز از لحاظ سازه‌ها و اسباب خنده، شیوه‌های طنز صوفیانه را بر مبنای آبرونی بلاغی و آبرونی کلامی مطرح می‌کند و آن‌ها را طنز بلاغی و طنز کلامی می‌نامد (همان، ۱۵). وی آبرونی کلامی را به «شوخی‌های لفظی و حاضر جوابی‌های شیرین و گاه تند و تلخ» تعریف می‌کند و تا این حد آن را محدود و البته، غلط معرفی می‌کند. نمونه‌های ذکر شده در این مقاله برای آبرونی کلامی یا به قول نویسنده «طنز کلامی» به‌هیچ‌وجه آبرونیک نیست؛ برای نمونه، به این

مورد توجه کنید: «آن شیخ می‌گفت: که فلان شیخ بولطیف از خدا به بویی زیادت بود. یعنی خدای را لطیف می‌گویند و او را بولطیف» (همان، ۱۵). اگر ادامه این عبارات را در *مقالات شمس* بخوانیم، متوجه خواهیم شد که عبارات مذکور به‌طور کاملاً جدی از زبان شیخی ناشناس بیان شده است که شمس در ادامه با الفاظی رکیک آن را به‌سخره می‌گیرد؛^{۸۷} بنابراین، در این عبارات هیچ‌گونه دوپهلویی - به‌عنوان اولین ویژگی آیرونی - وجود ندارد.

«نگرش آیرونیک شمس تبریزی به گفتمان‌ها و نهادهای جامعه عصر خود» عنوان مقاله‌ای است از داوود پورمظفری.

این مقاله در پی نمایاندن تصویری از جهان ذهن و اندیشه شمس تبریزی است و درصدد است تا با تکیه بر تصاویر بلاغی و رتوریک متن مقالات، انسجام فکری موجود در ورای ظاهر آشفته و درهم ریخته مقالات و راز تأثیر کلام شمس را نشان دهد (پورمظفری، ۱۳۸۹: ۸۴).

در بخش چهارم مقاله، نویسنده پس از بررسی اجمالی استعاره، نماد و پارادوکس در *مقالات شمس*، به این نتیجه می‌رسد که «سنت‌شکنی و ناسازگاری با گفتمان‌ها و نهادهای اجتماعی را بیش از همه باید در زبان آیرونیک شمس» جست‌وجو کرد (همان، ۸۷)؛ بنابراین، در این بخش به معرفی آیرونی و انواع آن می‌پردازد. وی نیز آیرونی را در دو دسته اصلی کلامی و موقعیت معرفی می‌کند؛ اما بیشتر نمونه‌هایی که برای کلام آیرونیک در *مقالات شمس* ارائه می‌کند، فقط در حوزه زبانی طعن‌آمیز و نیش‌دار و نه آیرونی جای می‌گیرد. در واقع، این نمونه‌ها از صراحتی برخوردارند که کاملاً واضح است قصد اصلی شمس از ادای آن‌ها چیست؛ جدا از این، خود شمس قبل یا بعد از این طعنه‌ها، اصل مطلب را گفته و تمام ابهام، تنش و تعلیق متن را از بین برده است و مخاطب حتی برای لحظه‌ای شک نمی‌کند که مثلاً تحسینی در کار نیست و هرچه هست، انتقاد است و نکوهش؛ مثلاً در این مورد:

زهی تفسیر! احسن ای مفسران [...] این تفسیر مسلم رهروان و سالکان راست. هر آیتی همچو پیغامی و عشق‌نامه‌ای است. ایشان دانند قرآن را [...] الرحمن علم القرآن.

تفسیر قرآن هم از حق شنو. از غیر حق بشنوی، آن تفسیر حال ایشان بود نه تفسیر قرآن. ترجمه تحت‌اللفظ همه کودکان پنج‌ساله خود بگویند (همان، ۸۹).

شمس، خود طعنه‌آمیز بودن عبارات را روشن می‌کند و راه را بر هر برداشت دوگانه‌ای می‌بندد. این عبارات حاوی استعاره تهکمی و درواقع تهکم است:

و اگر یک شرط لازم برای آبرونی این باشد که ما باید نیروی هر دو معنای ظاهری و واقعی را در آن احساس کنیم، تهکم نمی‌تواند نوعی آبرونی باشد. لحن متهکم چنان صریح منظور واقعی او را می‌رساند که دیگر جایی برای تظاهر و بی‌خبری نمی‌ماند (موکه، ۱۳۸۹: ۶۹).

درواقع، آبرونیست خود را در موضعی بی‌اعتنا بدانچه بر زبان می‌آورد، نشان می‌دهد که این موضوع اغلب به اغراق می‌انجامد؛ اغراق در تظاهر به بی‌اعتنایی و بی‌طرفی. هرگاه این دو ویژگی در کلام مشکوک به کلام آبرونیک احساس نشود، باید با قطعیت، آبرونیک بودن آن را رد کرد. عنوان این مقاله نیز جای بحث دارد. شاید اگر نویسنده این نام را برای نوشته خود انتخاب نکرده بود، ایرادی بر مقاله وارد نبود؛ اما وی با انتخاب این عنوان در خواننده این توقع را ایجاد می‌کند که با بررسی کلام آبرونیک در مقالات شمس، به نگرش آبرونیک وی دست خواهد یافت.

«آبرونی و کارکرد آن در دستگاه فکری ناصر خسرو» عنوان مقاله‌ای است از علی قاسم‌زاده و همکارانش. در این نوشته صنایع مدح شبیه به ذم، ذم شبیه به مدح و اسلوب‌الحکیم از نوع آبرونی کلامی دانسته شده‌اند (قاسم‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۲۱). درباره تفاوت این صنایع و آبرونی قبلاً توضیح داده شد. اما میان اسلوب‌الحکیم و آبرونی کلامی نیز این تفاوت وجود دارد که در اسلوب‌الحکیم، دو لفظ یکسان و درظاهر هم‌خانواده، دو معنای متفاوت دارند؛ اما در آبرونی، یک لفظ وجود دارد که بر متضاد خود دلالت می‌کند؛ یعنی اسلوب‌الحکیم برپایه تکرار است؛ ولی آبرونی این‌گونه نیست.

نکته دیگر این است که تک‌مثالی که ذیل آبرونی خودکاهی آمده است، با این نوع آبرونی تناسبی ندارد:

نگر نشمیری ای برادر گزافه به دانش دبیری و نه شاعری را

اگر شاعری را تو پیشه گرفتی یکی نیز بگرفت خنیاگری را

(همان، ۳۲۳)

در آبرونی سقراطی، گوینده با تظاهر به نادانی، مخاطب خود را مغلوب و دانایی خویش را اثبات می‌کند. در این نوع آبرونی، آبرونیست نقاب به چهره می‌زند، خودش را خفیف می‌کند و تصویری که از خودش نشان می‌دهد، جزو نقشهٔ اوست (موکه، ۱۳۸۹: ۷۶). هر مخاطبی که با منظومهٔ فکری ناصر خسرو آشنایی نسبی داشته باشد، می‌داند که منظور او از «شاعری» در ابیاتی این‌چنینی، سرودن شعری است مدحی یا در وصف عشق و طبیعت. ناصر خسرو خود را از شاعرانی از این دست جدا می‌داند و بارها در اشعارش از این موضوع سخن گفته است. شعر راستین در نظر او، شعری است که به ترویج عقاید مذهبی پردازد؛ در غیر این صورت، آن را عاری از ارزش‌های هنری می‌داند؛ بنابراین، در دیوان او هرجا شعر و شاعری نکوهش شده، مقصود شعری است که به مفاهیمی همچون مدح، طبیعت و عشق پردازد و در همین مفاهیم نیز متوقف بماند. از این رو، دو بیتی که به‌عنوان نمونه‌های آبرونی خودکاهی در اشعار ناصر خسرو ذکر شده است، از نوع آبرونی خودکاهی نیست که در آن آبرونیست به اصطلاح خودزنی می‌کند تا منظور خود را با تأثیر بیشتری به مخاطب القا نماید. اصولاً شخصیت ناصر خسرو با خودزنی در تضاد است؛ وی بارها در اشعارش خود را از حیث شعر و شاعری ستایش کرده است.

اشتباه دیگر مقالهٔ مورد بحث در تشخیص آبرونی موقعیت است. در آبرونی موقعیت میان آنچه اتفاق می‌افتد و واقعیت امر، ناهمخوانی وجود دارد و شرایط و نتیجهٔ وقایع آبرونیک به‌نظر می‌رسد. در این نوع آبرونی که مقابل آبرونی کلامی قرار می‌گیرد، موقعیت شکل گرفته در متن و چینش غیرمنتظرهٔ رویدادها آبرونی را به وجود می‌آورد؛ بنابراین، این نوع آبرونی، خود به زمینهٔ داستانی برای بروز نیازمند است (موکه، ۱۳۸۹: ۶۸)؛ پس شعر اگر داستانی را روایت نکند، حاوی آبرونی موقعیت نخواهد بود؛ زیرا این نوع از آبرونی در سطح واژگان اتفاق نمی‌افتد و موقعیت است که تناقض را ایجاد می‌کند. در این مقاله، ابیات ذیل به‌عنوان نمونه‌های آبرونی موقعیت در اشعار ناصر خسرو آمده‌اند:

هیچ نایند همی هیچ مگر کز دور بانگ دارند همی چون سنگ کهدانی
مرد هشیار سخن‌دان چه سخن گوید با گروهی همه چون غول بیابانی؟
که بود حجت بیهوده سوی جاهل پیش گوساله نباید که قرآن خوانی

(همان، ۳۲۴)

در این ابیات، نه تنها موقعیت آبرونیک‌ی وجود ندارد، کلام نیز آبرونیک نیست و شاعر بسیار صریح مقصود خویش را ادا می‌کند. در آبرونی موقعیت، این ناظر (خواننده یا شنونده) است که با توجه به رویارویی موقعیت‌های مختلف، به تناقض موجود در جهان پی می‌برد؛ مانند آنچه در داستان‌های کوتاه ا. هنری اتفاق می‌افتد.

نگارندگان مقاله مورد بحث همچنین معتقدند ناصر خسرو با کاربرد آبرونی در این هجوها، اعتدال را رعایت کرده است؛ اما در هیچ‌کدام از مثال‌ها، آبرونی وجود ندارد و صراحت و قطعیت در آن‌ها موج می‌زند:

به دین از خری دور باش و بدان که بی‌دینی ای پور بی‌شک خری است

(همان، ۳۲۶)

خلق نبینی همه خفته ز علم عدل نهان گشته و فاش اضطراب

(همان، ۳۲۷)

ای خداوند این کبود خراس صد هزاران ز بنده تو را سپاس

که به آل رسول خویش مرا برهاندی ازین ربه نسناس

(همان، ۳۲۴)

«نگاهی به جلوه‌های آبرونی در اندیشه و اشعار پروین اعتصامی» عنوان مقاله‌ای است از علی صفایی و ادهمی. این مقاله مرجعی مناسب برای آشنایی با انواع آبرونی، آن‌هم به صورت کاربردی، در اشعار پروین اعتصامی است. همان‌طور که در نتیجه این نوشته آمده است، بیشتر آبرونی‌های به‌کاررفته در اشعار پروین وابسته به زمینه‌های داستانی است که در آن طرح داستان و عنصر شخصیت‌پردازی به تشکیل هسته آبرونی کمک می‌کند؛ آبرونی‌هایی مانند آبرونی تقدیر، آبرونی وضعی، آبرونی ساختاری و آبرونی کلی (صفایی و ادهمی، ۱۳۹۲: ۹۵). بنابراین، آبرونی پیش از آنکه در کلام پروین نمود پیدا کند، در ذهن و اندیشه او جای دارد. با توجه به آنچه بیان کردیم،

از دو مثالی که در این نوشته ذیل آیرونی کلامی در شعر پروین آمده، یک مورد نادرست است. در این مثال، دو طرف گفت‌وگو، یعنی موش و گربه، دارای دشمنی ذاتی و خصومت دیرینه‌اند؛ اما گربه سعی می‌کند با چرب‌زبانی موش را فریب دهد و تسلیم نیت شوم خود کند:

ز حيله، بر در موشی نشست گربه و گفت
بیا که رایت صلح و صفا برافرازیم
که چند دشمنی از بهر حرص و آز کنیم
بیا که حرص دل و آز دیده را بکشیم

اگرچه میان نیت شخصیت (گربه) و آنچه بر زبان می‌آورد، تضاد وجود دارد، هرگونه تضادی به آیرونی نمی‌انجامد. کلام آیرونیکی بر معنای ظاهری خود دلالت نمی‌کند و منظور گوینده معمولاً خلاف چیزی است که بر زبان آورده؛ اما مخاطب با غافل‌گیری و تردید مواجه می‌شود که گاه نیز با تحقیر و تمسخر همراه است. دوپهلوی بودن، تنش‌زایی، تعلیق و ابهامی که لازمه کلام آیرونیکی است، در این مثال وجود ندارد؛ در واقع، بیشتر دروغ است تا آیرونی. همان‌طور که پروین در آغاز شعر می‌گوید: «ز حيله، بر در موشی نشست گربه و گفت»؛ دروغی که حتی مخاطبش آن را باور نمی‌کند؛ چنان‌که در ادامه شعر از زبان موش می‌خوانیم:

بگفت کارشناسان بما بسی خندانند
ز توشه‌ای که تو تعیین کنی، چه بهره بریم
اگر که گوش به پند تو حيله‌ساز کنیم
رعایت از تو ندیدیم، تا شویم ایمن
به خلوتی که تو شاهد شوی، چه راز کنیم
نوازشی نشنیدیم، تا که ناز کنیم

آیرونیست دروغی می‌گوید به امید اینکه مخاطب وارونگی آن را دریابد. این وارونه‌سازی با همه نیرویی که ایجاد می‌کند، منظور واقعی آیرونیست است (موکه، ۱۳۸۹: ۸۴). کاملاً واضح است که در این شعر، قصد گربه این است که موش عین حرف‌های او را باور کند و نه وارونه آن را. آیرونیست قصد فریب مخاطب خود را ندارد؛ بلکه آرمان او این است که مخاطب منظور واقعی‌اش را دریابد. در صفحه ۸۷ مقاله مورد بحث نیز آیرونی نقش ساده‌لوح و آیرونی خودکاهی یکسان فرض شده‌اند که این‌طور نیست و این دو نوع آیرونی کاملاً متفاوت‌اند. در آیرونی سقراطی یا خودکاهی گوینده با تظاهر به نادانی، مخاطب خود را مغلوب و دانایی خویش را اثبات

می‌کند؛ اما در آبرونی نقش ساده‌لوح - برخلاف آبرونی خودکاهی - نقش ساده‌لوح به شخص دیگری جز آبرونیست داده می‌شود و او با انجام دادن اعمال یا طرح سؤالات و اظهارنظرهای خود، حقیقت را افشا می‌کند (همان، ۷۶).

۳. نتیجه

بسیاری از اصطلاحات یا نظریه‌های ادبی در جهان غرب به‌طور گسترده بررسی شده است. برای فهم هرچه بهتر و بازتولید مفهومی آن‌ها در فرهنگ و ادبیات فارسی، رویکردهای تمرینی و کاربردی بسیار سودمند است. به همین منظور، لازم است پژوهشگران و منتقدان داخلی پس از مطالعه دقیق منابع موجود، به ذهنیت روشنی از اصطلاح یا نظریه مورد نظر دست یابند تا در تشخیص نمونه‌ها و کاربرد آن در ادبیات خودی موفق باشند. هریک از شگردهای ادبی پیش از آنکه نامی به خود بگیرد، به‌کار می‌رفته است و نبود یک اصطلاح در زمینه خاصی، کاربرد و مصادیق آن را نفی نمی‌کند؛ به همین دلیل، باینکه آبرونی جزو اصطلاحاتی است که در میان اصطلاحات ادبی و بلاغی ما، به‌نسبت ناآشناست، در اشعار و آثار مختلف ادبی در زمان‌های مختلف و به‌شیوه‌های مختلف دیده می‌شود. از میان شش مقاله‌ای که در زمینه کاربرد و نمود آبرونی در متون ادبی به زبان فارسی نوشته شده‌اند، در سه مقاله آبرونی در *مقالات شمس* و در سه مقاله دیگر آبرونی در اشعار ناصر خسرو، پروین اعتصامی و مهدی اخوان ثالث بررسی شده است. شوخی‌های زبانی و بیان *پرطعنه مقالات شمس* محققان را برآن تصور داشته است که در این اثر کلاسیک با آبرونی مواجهیم؛ درحالی که زبان *مقالات* بیشتر طعنه‌آمیز و نیش‌دار است تا آبرونیک. زبان *مقالات* حاوی صراحتی است که به طعنه می‌انجامد و تهی از ابهامی است که به آبرونی منجر می‌شود. در تمام *نه* مقاله‌ای که در این نوشته بررسی شد، تلاش بر این بود تا میان آبرونی و صناعات بلاغی فارسی پیوند ایجاد شود؛ اما پژوهشگران از این نکته غافل بوده‌اند که آبرونی را نمی‌توان در فنی از فنون بلاغی فارسی منحصر و محدود کرد یا مطابقت داد. صحیح این است که هرکدام از صنایع بلاغی فارسی که متضمن ویژگی‌های آبرونی باشند، می‌توانند آبرونیک محسوب شوند و هرگاه از این ویژگی‌ها تهی شوند، از حوزه

آیرونی بیرون می‌آیند؛ بنابراین، هیچ قطعیتی در این زمینه وجود ندارد. در نهایت، باید گفت خلق کلام آیرونیک الزاماً به کاربرد صنایع بلاغی خاصی نیازمند نیست. با این توصیف، گوینده می‌تواند آیرونیک سخن بگوید؛ اما وارد حوزه ادبیات نشود. نگارندگان این مقاله‌ها اغلب، با توجه به نظر منتقدان غربی و داخلی، تعریفی نهایی از آیرونی بیان نکرده و به نقل قول‌ها بسنده کرده‌اند. ضعف اساسی این مقاله‌ها در ذکر نمونه‌های آیرونی در ادب فارسی است؛ دیگر اینکه آیرونی ساختاری در متون مورد بررسی این مقاله‌ها جایگاهی ندارد و بیشتر نمونه‌ها از دایره آیرونی واژگانی فراتر نمی‌رود. گفتنی است این مقالات با وجود نکاتی که در نقد آن‌ها بیان شد، در آشنایی پژوهشگران و دانشجویان با آیرونی سهمی بسزا و درخور تحسین دارند و نگارندگان مقاله پیش‌رو سپاس خویش را به پیشگاه آنان تقدیم می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

1. Cleanth Brooks
2. Andrew Wright
3. I.A. Richards
4. Robert Penn Warren
5. Henry Watson Fuller
7. Nicholas Marsh¹, Cleanth Brooks

۸. ر.ک: جلال‌الدین محمد مولوی، *مقالات شمس تبریزی*، تصحیح محمدعلی موحد، دو جلد در یک مجلد، چ ۳ (تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷)، ص ۱۸۴.

منابع

- آبرامز، می‌یر هوارد (۱۳۸۶). *فرهنگ‌واره اصطلاحات ادبی*. ترجمه سیامک بابایی. تهران: نشر جنگل.
- آقازینالی، زهرا و حسین آقاحسینی (۱۳۸۷). «مقایسه تحلیلی کنایه و آیرونی در ادبیات فارسی و انگلیسی». *مجله کاوش‌نامه*. س ۹. ش ۱۷. صص ۹۵-۱۲۷.
- انوشه، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، دانش‌نامه ادب فارسی*. ج ۲. چ ۲. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- ایرانی، محمدمراد (۱۳۸۹). «شکل دگر خندیدن: طنزهای شمس و مولانا در مقالات». *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج*. س ۱. ش ۲. صص ۱-۲۷.
- بهره‌مند، زهرا (۱۳۸۹). «آبرونی و تفاوت آن با طنز و صنایع بلاغی مشابه». *فصلنامه زبان و ادبیات پارسی*. ش ۴۵. صص ۹-۳۶.
- پاینده، حسین (۱۳۸۸). *نقد ادبی و دموکراسی*. ج ۲. تهران: نیلوفر.
- پورمظفری، داوود (۱۳۸۹). «نگرش آبرونیک شمس تبریزی به گفتمان‌ها و نهادهای جامعه عصر خود». *مجله ادبیات عرفانی*. د ۲. ش ۳. صص ۸۴-۹۸.
- تبریزی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷). *مقالات شمس تبریزی*. به تصحیح محمدعلی موحد. ج ۲. چ ۲. تهران: خوارزمی.
- دانشور، سیمین (۱۳۷۲). *جزیره سرگردانی*. تهران: خوارزمی.
- ریچاردز، آی.ا. (۱۳۷۵). *اصول نقد ادبی*. ترجمه سعید حمیدیان. تهران: علمی فرهنگی.
- صفایی، علی و حسین ادهمی (۱۳۹۲). «نگاهی به جلوه‌های آبرونی در اندیشه و اشعار پروین اعتصامی». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز*. س ۶۶. ش ۲۲۸. صص ۶۱-۹۶.
- ضیایی، رفیع (۱۳۸۵). *مقولات کلی شوخ‌طبعی (مجموعه مقالات کتاب طنز)*. تهران: سوره مهر.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین و زهرا لرستانی (۱۳۸۸). «آبرونی در مقالات شمس». *مجله مطالعات عرفانی*. ش ۹. صص ۶۹-۹۸.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین و دیگران (۱۳۹۰). «مقایسه آبرونی با صناعات بلاغی فارسی». *فصلنامه زبان و ادبیات فارسی*. س ۱۹. ش ۷۰. صص ۱۰۷-۱۳۵.
- قاسم‌زاده، سیدعلی و دیگران (۱۳۹۱). «آبرونی و کارکرد آن در دستگاه فکری ناصرخسرو». *مجله بهار ادب*. س ۵. ش ۲. صص ۳۱۵-۳۳۴.
- ناصرخسرو (۱۳۸۶). *دیوان اشعار*. تصحیح نصرالله تقوی. تهران: اساطیر.
- مشرف، مریم (۱۳۸۷). «طعن یا آبرونی در آثار مهدی اخوان ثالث». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ش ۱۶۰. صص ۱۴۹-۱۶۶.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۸). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. چ ۳. تهران: آگه.
- موکه، داگلاس کالین (۱۳۸۹). *آبرونی*. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۹). *مثنوی معنوی*. ج ۱. شرح کریم زمانی. تهران: اطلاعات.

- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵). «کنایه؛ نقاشی زبان». *نامه فرهنگستان*. ش ۸. صص ۵۵-۶۹.
- ولک، رنه (۱۳۷۳). *تاریخ نقد جدید*. ترجمه سعید ارباب شیرانی. ج ۱. تهران: نیلوفر.
- Āqāzeynālī, Z. & H. Āqāhoseini (2008). "Moqāyese-ye Tahlili-ye Kenāye va Ironi dar Adabiyāt-e Fārsi va Engelisi". *Kāvoshnāme. No. 17*. pp. 95-127. [in Persian]
- Abramz, M.H. (2007). *Farhangvāre-ye Estelāhāt-e Adabi*. S. Bābāyi (Trans.). Tehran: Jangal. [in Persian]
- Anushe, H. (2002). *Farhangnāme-ye Adabi-ye Fārsi*. Vol. 2. Tehran: Vezārat-e Farhang va Ershād-e Eslāmi Publication. [in Persian]
- Bahremānd, Z. (2010). "Ironi va Tafāvot-e ān bā Tanz va Sanāye'-e Belāqi Moshābeh". *Zabān va Adabiyāt-e Pārsi. No. 45*. pp. 9-36. [in Persian]
- Brooks, C. (1984). "Irony and Ironic Poetry". *College English*. pp. 231-237.
- Calmus, A. & S. Callies (2014). "Verbal Irony Processing". *International Journal of Psychology. Vol. 49. No. 1*. pp. 46-50.
- Cuddon, J.A. (1997). *A Dictionary of Literary Term & Literary Theories*. Revised by C.E. Preston. London: Penguin Books.
- Dāneshvar, S. (1993). *Jazire-ye Sargardāni*. Tehran: Khārazmi. [in Persian]
- Irāni, M.M. (2010). "Shekl-e Degar Khandidan: Tanāziha-ye Shams va Mowlānā dar Maqālāt". *Zabān va Adabiyāt-e Fārsi Dāneshgāh-e Āzād-e Eslāmi Vāhed-e Sanandaj Magazine. No. 2*. pp. 1-27. [in Persian]
- Mkaryk, I.R. (2009) *Dāneshnāme-ye Nazariyehā-ye Adabi-ye Mo'āser*. M. Mohājer & M. Nabavi (Tans.). Tehran: 'Āgāh. [in Persian]
- Mosharraf, M. (2008). "Ta'n yā Ironi dar Āsār-e Mehdi Akhavān Sāles". *Dāneshkade-ye Adabiyāt va 'Olum-e Ensāni-ye Mashhad Magazine. No. 160*. pp. 149-166. [in Persian]
- Mowlavi, J. (2010). *Masnavi-ye Ma'navi*. Vol. 1. Karim Zamāni (Commt.). Tehran: Etelā'at. [in Persian]
- Muke, D.K. (2010) *Ironi*. H. Afshār (Trans.). Tehran: Markaz Publication. [in Persian]
- Nāserkhosrow (2007). *Divān-e Ash'ār*. N. Taqavi (Correct.). Tehran: Asātir. [in Persian]
- Pāyānde, H. (2009). *Naqd-e Adabi va Demokrāsi*. 2nd Ed. Tehran: Nilufar. [in Persian]
- Purmozaffari, D. (2010). "Negaresh-e Ironik Shams-e Tabrizi be Goftemānhā va Nahādihā-ye Jāme'-ye 'Asr-e Khod". *Adabiyāt-e Erfāni. No. 3*. pp. 84-98. [in Persian]
- Qāsemzāde, A. et al. (2012). "Ironi va Kārkard-e ān dar Dastgāh-e Fekri-ye Nāserkhosrow". *Bahār-e Adab. No. 2*. pp. 315-334. [in Persian]

- Qolāmhoseinzāde, Q. & Z. Lorestāni (2009). "Ironi dar Māqālāt-e Shams". *Motāle'āt-e 'Erfāni. No. 9*. pp. 69-98. [in Persian]
- Qolāmhoseinzāde, Q. et al. (2011). "Moqāyese-ye Ironi bā Senā't-e Belāqi Fārsi". *Zabān va Adabiyāt-e Fārsi. No. 70*. pp. 107-135. [in Persian]
- Richards, I.A. (1996). *Osul-e Naqd-e Adabi*. S. Hamidian (Trans.). Tehran: 'Elmi Farhangi. [in Persian]
- Safāyi, A. & H. Adhami (2013). "Negāhi be Jelvehā-ye Ironi dar Andishe va Āsār-e Parvin E'tesāmi". *Dāneskade-ye Adabiyāt, Dānesgāh-e Tabriz Magazine. No. 228*. pp. 61-96. [in Persian]
- Tabrizi, Sh. (1998). *Maqālāt-e Shams-e Tabrizi*. M.A. Movahhed (Correct.). Tehran: Khārazmi. [in Persian]
- Vahidian Kāmyar, T. (1996). "Kenāye, Naqāshi-ye Zabān". *Nāme-ye Farhangestān. No. 8*. pp. 55-69. [in Persian]
- Wellek, R. (1994). *Tārikh-e Naqd-e Jadid*. Vol. 1. A. Shirvāni (Trans.). Tehran: Nilufar. [in Persian]
- Ziayi, R. (2006). "Maqulāt-e Kolli-ye Shukhtab'I" in *Majmu'e Maqālāt-e Ketāb-e Tanz*. Tehran: Sure-ye Mehr. [in Persian]

Archive of SID